

بقلم کارلوس پی تی Culross Peattie

ترجمه دخترخانم ملکی قشقانی - ژنو

پرورش چشم و گوش

در مقابل زیباییهای خلقت نباید کور و کر بود

«چشم دل باز کن که جان بینی»

آنچه نادیدنی است آن بینی « (هاتف)

از بیماری سختی که مرا تا بلب گور برد جستم و روزی با درشکهٔ مریضخانه داشتم از مریضخانه بیرون میآمدم . کبوترهای بارک عمومی که گویی بامر و فرمان مجهول و مرموزی در فضا در طیران و بیچ و تاب بودند مانند موجوداتی آسمانی در نظرم جلوه گر شدند . ساعتی بود که ادارات بسته میشد . آفتاب ملول اردیبهشت بگیسوان طلایی دختران ماشین نویس افتاده بود چنان مینمود که از سرشان نور میتابد . درختان کوچی در بالای سر من طاقنماهایی ساخته بودند . تعجب کردم که چطور تا آن ساعت ملتفت حسن و جمال روح افزای درختهایی که مانند چشمه‌های زندگانی از سطح خاک سر با آسمان کشیده بودند و مانند بارانی از شکوفه از بالا بزمین میریختند نشده بودم . آواز نشاط مرغهای کاکلی بطرف خدا و آسمان بلند بود . آسمان را در آن بالا نگرستم که چون سقفی بر روی عالم گسترده شده بود و در اعماق آن لبخندی دیدم آسمانی . دستگیرم شد که تازه حقیقت اشیاء را چنانکه هست می بینم و بمعنای بلند این سخن پی بردم که الهی ارنی الاشیاء کما هی و بعلم الیقین دیدم که دیده ام دیدهٔ حقیقت بین شده است . دنیا در نظرم زیبایی و کمال هفتمین روز خلقت چنانکه حکایت آن در تورات آمده جلوه نمود و متوجه شدم که « برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتر است معرفت کردگار » . در آن لحظه منظرهٔ بهاری دنیا و مافیها با آن تلالوی که نشانه‌ای از انوار غیبی بود در مقابل چشم ظاهر گردید و فهمیدم که ما نه تنها دارای حواس خسته هستیم بلکه دارای عقل و هوش و تیزی هم هستیم که پیغامهای حواس پنجگانه را با ما می‌رساند و بما می‌آموزد که محسوسات خود را چگونه باید تنظیم نمایم تا از مجموع آن شاهکاری بدیع بوجود آید . تمام این قوای باطنی که مواهب طبیعت است در هر مخلوقی بودیعت نهاده شده است .

زشت و زیبا خار و گل در این چمن راز گو تسبیح خوان بین بی دهن

راز دانی کو در این گلزار راز با نیازی رو نهد اندر نماز

بن زمین بسا آنهمه جمال و بقتگی ازان ماست و ما با حواس و عقل و درایت خود میتوانیم هر ساعت با او عشق بازی کنیم و تمتع بگیریم . آیا رواست که در میان اینهمه

نصابت و موهبات خداداد کور و نایبنا باشیم . افسوس که گرد و غبار بیمهای خام و امیدهای نافرجام چشم ما را تار میسازد و نمیگذارد باطراف دور و بر خود نگریسته از تماشای جمال و جلال موجودات جاندار و بی جان لذت ببریم . روزها با آن چشمهای آسمانگون خود و شبها با آن کیسوان مشکفام تار و تاریک خود میگذرند و ما اصلا متوجه روز و شب و زمین و زمان نیستیم و از گریختن برگ و علف در مقابل هجوم باد و از عبور و مرور این حشره سنجاقی شکل و سنجاقک نام که در نور آفتاب چون تیر شهاب میگذرد و از هلال ماه طالع که چون داسی از تفره در مزرعه آسمان بیدار میگردد بی خبر می مانیم و غافلیم که بکمک حواس پنجگانه خود چه گنجینه‌هایی از بدایع و معسنات دلفریب زمین میتوانیم کشف نماییم و مثلا با قوه لامسه میتوانیم دست بیوست نرم یا خشن درختهای پیر و جوان بمالیم و با قوه شامه ولو بطریاس هم دست نیابیم ، میتوانیم از رایحه صدها علف خوشبو که کوه و صحرا را پوشانده مشام خود را مطهر سازیم و با مدد قوه سامعه نیز هر چه بیشتر گوش فراداریم صداها و آوازهای بیشتری میشنویم و میتوانیم از ترانه مرغهای گوناگون در لابلای شاخها و آهنگ هموار و پر و قار درختهای تبریزی و چنار و حتی از تفره قورباغها در حوضها و استخرها محظوظ بشویم و همچنین بیاری قوه ذائقه هر گاه علفی را از زمین کنده در میان دندانها بجویم و مزه بکنیم تمام عطر تابستان را در زیر دندان خواهیم یافت و اگر وارد آب دریا بشویم مزه نیک زندگانی کاممان را نسکین میسازد . چیزی که هست باید بدانیم که تمام این احساسات وقتی منبع فیض ولذت میگردد که در زمین مستعد پرورش یابد یعنی در روح حساس و آزاد و وارسته والا اگر ما دست خود را بطرف طبیعت دراز نکنیم طبیعت بی اعتنا ابواب مغازن گرانهای حسن و جمال خود را هرگز بروی ما نخواهد گشود . بسیاری از مردم بدون آنکه گریبان خود را از چنگ دغدغه‌ها و وسوسه‌های بیهوده و خام هر روزه زندگانی رها ساخته باشند با استقبال طبیعت میگرایند و در این حال درهای خلوت پر لذت بر روی آنها بسته میماند . مرد راه باید بزور سعی و مجاهدت خاطر خود را از هجوم افکار ملالت آمیز و خیالات غم افزا مستخلص سازد تا بتواند از تماشای مزارعی که تازه از زیر تخم در آمده لذت ببرد . آنوقت است که هر درختی خود را بنام و نشان بنا معرفی مینماید و آشنائی میدهد و آنوقت است که چشمهای ما باز میشود و در میان علف و سبزه پوست آبی رنگ تخم گنجشک و سهره خنجر مسرت افزای تولد موجودی جاندار را با میدهد .

و نیز باید دانست که حسن طبیعت تنها در لذتی که عاید حواس پنجگانه ما میشود نیست و انبیای بنی اسرائیل متوجه این نکته بوده اند چنانکه در تورات آمده که در موقع دعا و مناجات چشم و روح خود را بطرف عالم بالا یعنی کوهها و قلل شامخه و ستارگان آسمان میدوخته اند و میدانسته اند که از آنجاست که کمک بانسان ضعیف میرسد . حسن و جمال حقیقی موجودات را نباید در رنگ و بو و تلالو آنها جست بلکه باید در نظم و ترتیب و توازن و تعادل و علی الخصوص در معنای باطنی آنها جستجو نمود . اینجاست که حکیم و فقیه با هم هم آواز میشوند و بدین نکته عالی پی میبرند که برای دوری جستن از زشتی و پلیدی یگانه راه آشنائی با زیبایی است .

« چشم هشر را برگشا از بوی یار

از دل هر ذره رو تا کوی یار »

آیا هرگز متوجه شده‌اید که شب هنگامی که شما در خواب بوده‌اید عنکبوتی مشغول تنیدن تارهای معجز آسای خود در روی بنه‌ای بوده‌است که جلو منزل شما روئیده است. حالا قطرات شبنم بروی آن نشسته و تار عنکبوت با آن ساختمان هندسی مجیر العقول در پرتو آفتاب حالت حریری را پیدا نموده که چشم انسانی هرگز مانند آنرا ندیده‌است. آیا هیچوقت التفات کرده‌اید که وقتی شیشه پنجره شما بخیمی بندد بصورت جنگلهای درهم و برهم ادوار قبلالتاریخی درمیآید. آیا متوجه شده‌اید که سنگ و ریگ سواحل دریا در پرتو خورشید بچه‌شکلهای غریب و عجیبی درمیآید و سنگ ریزهای ته‌جو بشکل گوه‌های جاننداری جلوه گر میشوند. آیا هرگز چشم خود را بسنگهایی که در صحرا جامه خزه پوشیده‌اند دوخته و ملتفت شده‌اید که بصورت نقشه‌های جغرافیائی جزایر بریان درآمده‌اند. هان که چه زیباست رعد و برق و طوفانهای تابستانی با آنهمه رنگ و با آنهمه غلغله و با آنهمه بوهای فسفوری. برق چون شمشیر برانی سینه آبی رنگ ابر را درهم می‌درد و باوای طبل و دهل رعد تگرگ و باران چون هزاران تیر و نیزه بر زمین و زمان باریدن می‌گیرد و همه‌مه بر گهای درختان چون فریاد الامان الامان بلند میشود و هزاران عطر و رایحه طبیعی از سینه خاک بر میخیزد. آنوقت است که ما با طبیعت آشنائی روز افزونی حاصل مینمائیم و بزبانیهای طبیعت خومیگیریم همانطور که انسان بتاریک و مخدرات معتاد میشود و هر چه آشنائی ما با طبیعت بیشتر شود بیشتر بمنابع حظ و لذت پی میریم.

من که راستی دیوانه تماشای دنیا شده‌ام. هنگامی که صبحگاهان اولین اشعه آفتاب بزمین می‌افتد برأی العین هر گیاهی را می‌بینم که بیوسه و نوازشی که حرارت باو میدهد حمام میرود و جسمه تاریک شب را بدور می‌اندازد و ردای درخشان روز بر تن میکند. امان از وقتی که هوا مه آلود باشد و برف هم باریده باشد. آنوقت است که ساده‌ترین گردشها و سیاحتها مرموز و اسرارآمیز میشود و عالم بصورت یک تابلو نقاشی درمیآید که نقاش زبردستی جزئیات آنرا استادانه محو و مبهم ساخته و تنها خطوط و حدود اساسی و اصلی از آنجا گذشته باشد. از برکت همین کیفیات و تدابیر است که نقاشهای چین پرده‌های حیرت‌آمیز خود را بوجود آورده‌اند. معروف است که نقاشهای بزرگ چین پیش از آنکه پرده ای را شروع نمایند یک سال تمام منظره ای را که میخواهند نقاشی کنند هر روز در زیر پرتو تغییرپذیر نور مدتی بدقت تماشا میکنند و فقط وقتی دست بکار میزنند که با آن منظره آشنائی و محرمیت کامل حاصل نموده جزئیات آنرا بضمیر خود سپرده و دیگر احتیاجی بنگاه کردن بآن نداشته باشند. معلوم است که در اینصورت پرده‌های چنین نقاشی دیگر بصورت عکس بی‌جان و بی حالی در نمیآید بلکه در واقع تمثال روح و جان آن مناظر میگردد و کوه و آب و خاک دارای لطافت و ظرافتی میشود که پنداری جان دارد با روح و شعور و دراکه انسان بزبان حال راز و نیاز میکند.

لابد شما مانند من هر روز از پنجره اطاقتان چشم اندازی را هر قدر هم محقر و محدود باشد در مقابل چشم دارید. شما هم خوب است مثل من چشمهایتان را ببینید و

سعی کنید با چشمهای حافظه و خیال آن منظره را در یابید . خواهید دید که حافظه شما هم مثل همان نقاش چینی که ذکرش در بالا گذشت دیگر جزئیات را نمی بیند و تنها خطوط و نمودر اساسی در مقابل فکر و نظر باطنی شما جلوه گر خواهد شد . آنوقت اگر یکدفعه چشمهایتان را باز کنید خواهید دید که همان منظره معمولی چه کیفیت مخصوص و ممتازی پیدا میکند و چقدر زوایای مخفی و خصوصیات پنهانی و رنگها و شکلها داشته که شما متوجه آن نبوده اید و چشم شما آنها را ننیدیده است .

نه تنها شما میتوانید از آثار هنرمندان و صنایع ظریفه لذت ببرید بلکه علوم هم سرچشمه بزرگی از حفظ و لذت است . شما میتوانید در کتابخانههای عمومی و خصوصی صد ها کتاب پیدا کنید که مملو است از معلومات گرانبها و اطلاعات نفیس درباره موجودات جاندار و گیاهها و گلها و درختها و برگها و لانه مرغها و هزاران چیز دیگر که همه دلپذیر و خواندنی است . اغلب این کتابها پر است از تصویرهای قشنگ و از نکات و مطالب دلپذیر . آیا هیچوقت فکر کرده اید که قارچها و سنگهای بلور برای خود چه عوالمی دارند . برگها و گلها پس از چیده شدن پژمرده میشوند ولی وقتی با آنها آشنا بشوید و اسم و خواص آنها را یاد بگیرید در حافظه و فکر شما همیشه تروتازه و شاداب میمانند . آیا هیچوقت تعجبی را بخاک سپرده اید که از لذت روئیدن و نشوونای آن روز بروز و ساعت بساعت کسب لذت بکنید . وقتی مطلع بشوید که کرم مبدل به پروانه خوش خط و خال میشود حتی از تماشای همان کرم هم لذت میبرید و عبرت حاصل مینمائید . آنوقت است که هر یک و جب خاک سرگذشت دور دراز خود را برای شما حکایت میکند و برای شما از تولد جبال و دریاها و از تحولات اعصار سالفه و از یخبندبهای تاریخی و از سیلها و طوفانها قصه ها و داستانهای شنیدنی نقل میکند .

هر قدر حس زیبایی پرستی و هر قدر معلومات شما درباره اشیاء زیادتیر بشود با آنها آشنائی و رفاقت بیشتری پیدا خواهید کرد و با آنها محرم راز میشوید و کم کم ممکن است اگر استعدادتان یار باشد بمقام قدیس معروف ایتالیائی فرانسوا از اهالی شهر آسینز برسید که خالق را در مخلوق و خدا را در طبیعت پرستش میکرد و پرندگان را برادران و گلها را دختران خود میخواند و با آفتاب و ماه و آتش و آب و باد و حتی با باران و غلف آنها را زوونیا زهای شاعرانه رقت انگیز داشت که تذکر آن هر خاطری را متلاطم و متأثر میسازد . پرواضح است که هر کسی نمیتواند باین مقام قدسی برسد ولی همه کس میتواند چشمهای خود را بگشاید و همانطور که در موقع دعا و مناجات قلب را متوجه عسالم بالا میکنیم در تماشای زیباییهای جهان و موجودات نیز با حس پرستش و عبادت باشیاء بنگرد تا یقین حاصل شود که چون زیبایی بهترین مخلوق پروردگار است نظاره زیبایی نیز در واقع حکم عبادت را دارد و وسیله تقرب بخدا و بخلق الله است و بیچاره کسی است که از این عوامل آسمانی و روحانی محروم باشد .

دید کی رازی کی آوازی شنید

جمله اشیا ناظر و تو کور و کر

« آفل غافل که چون حیوان چرید

« حف باشد بر تو ای صاحب نظر